گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۵۰۹۶۳۸
چهارشنبه ۳ اردیبهشت ۱۴۰۴ ۱۵:۱۱

راننده پستی که با ماشینش پیمان رفاقت بسته است

در جاده‌های بلند و پیچ‌درپیچ مسئولیت، در دل چرخش بی‌وقفه‌ی چرخ‌ها و حرکت پیوسته‌ی ناوگان پستی، بعضی‌ها تنها نمی‌رانند؛ آن‌ها با دل می‌رانند. با نگاهی که فقط کیلومترشمار را نمی‌بیند، بلکه چشم‌به‌راه آدم‌هایی‌ست که منتظرند. با دستانی که تنها فرمان را نمی‌چرخانند، بلکه با تعهد و وجدان، راه را باز می‌کنند.

به گزارش گروه صنعت و تجارت خبرگزاری گزارش خبر، این گفت‌وگو، روایت صمیمی یکی از آن آدم‌هاست؛ مردی که با ماشینش عهدی بسته به نام «پیمان» و هر روز، این پیمان را زندگی می‌کند تا مرسولات مردم را به مقصد برساند.

-خودتان را معرفی می‌کنید؟ چند سال است که رانندگی می‌کنید و چه زمانی به خانواده‌ی پست پیوستید؟

سامان زمانی هستم، ۳۵ ساله. حدود دو سالی می‌شود که وارد مجموعه پست شده‌ام. از همان روزهای اول فهمیدم که رانندگی می‌تواند معنای تازه‌ای پیدا کند. اینجا فقط جابه‌جایی بسته‌ها نیست، اینجا هر روز تجربه‌ی حرکت اعتماد مردم است.

-شما برای ماشین کاری‌تان اسم گذاشتید: «پیمان». چرا این اسم؟ چه معنایی برایتان دارد؟

وقتی ماشین را تحویل گرفتم، نام «پیمان» کاملاً اتفاقی به ذهنم رسید. حس کردم فقط با یک وسیله‌ی نقلیه طرف نیستم؛ باید بین ما قول و قراری باشد. قولی برای درست انجام دادن کار، برای امانت‌داری. اسمش را گذاشتم «پیمان» چون برایم نشانه‌ی تعهد است—تعهد به مسیر، به مردم و به وجدانی که همیشه بهم گفته: درست برو.

-نظم و تمیزی ماشین‌تان همیشه زبان‌زد است. این رسیدگی از کجا می‌آید؟ وظیفه است یا چیزی فراتر؟

برای من «پیمان» فقط یک وسیله نیست؛ مثل یک همراه قدیمی‌ست. همون‌طور که آدم به لباسش، خانه‌اش و دلش می‌رسد، من هم به ماشینم می‌رسم. این تمیزی از عشق می‌آید، نه از اجبار. وقتی از ماشین پیاده می‌شوم، دلم می‌خواهد حس کنم کاری را با احترام تمام کرده‌ام. این هم برمی‌گردد به همون حس مسئولیت، علاقه و اخلاق حرفه‌ای که به نظرم نشون می‌ده برای امانتی که به من سپرده شده ارزش قائلم.

-صبح‌ها، اولین لحظه‌ای که پشت فرمان می‌نشینید و «پیمان» را روشن می‌کنید، چه حسی دارید؟

شبیه لحظه‌ی شروع یک مأموریت است. با صدای روشن شدن موتور، انگار روز تازه‌ای شروع می‌شود. در آن لحظه فقط یک چیز در ذهنم هست: کار باید درست انجام شود. امانت باید به‌موقع برسد. مبادا اتفاقی بیفتد یا آسیبی به «پیمان» برسد. برای من این فقط کار نیست؛ احترام به زمان و اعتماد مردم است.

- تا به حال شده در دل مسیر حس کنید شما و «پیمان» یک تیم هستید؟ نه فقط راننده و ماشین؟

خیلی وقت‌ها، مخصوصاً در شرایط سخت—باران، برف، ترافیک—به خودم می‌گویم: من و پیمان فقط آهن و آدم نیستیم؛ ما با هم یک تیم‌ایم.

- آیا خاطره‌ای هست که همیشه با شما مانده باشد؟ اتفاقی خاص که بین شما و «پیمان» افتاده باشد؟

اسفند ۱۴۰۲ بود. به خاطر حجم زیاد مرسولات و ترافیک، کمی دیر به مرکز مکانیزه رسیدم. شیفت عوض شده بود. با اینکه خیلی خسته بودم، ولی به خاطر تعصب به کار و «پیمان» تا حدود ساعت ۳ بامداد کنار ماشین موندم و تمام محموله رو خودم تخلیه کردم تا خیالم از کار راحت بشه. اون شب، برای من مثل یه پیمان دوباره بود.

- اگر «پیمان» می‌توانست با شما حرف بزند، چه می‌گفت؟

فکر می‌کنم می‌گفت: «رفیق، ممنونم که منو فقط یه ماشین ندیدی. تو به من رسیدی، منم کنارت موندم. هنوز راه‌های زیادی هست که باید با هم بریم.»

- به نظر شما یک راننده خوب، فقط باید مهارت فنی داشته باشد؟ چه ویژگی‌هایی را در کارتان مهم می‌دانید؟

راننده بودن فقط ترمز و کلاچ نیست. ادب، صبوری، وقت‌شناسی و احترام به ارباب‌رجوع به اندازه‌ی مهارت فنی اهمیت دارند. ما فقط بسته نمی‌بریم، ما اعتماد می‌بریم. و این امانت‌داری، مهم‌ترین بخش کار ماست.

- وقتی کار سخت می‌شود، مسیرها طولانی می‌شوند یا خستگی به جان‌تان می‌نشیند، چه چیزی به شما انگیزه می‌دهد؟

یاد آن آدمی که منتظر بسته‌اش است. همین فکر کافی‌ست تا خستگی از تنم بیرون برود. وقتی بدانی کارت می‌تواند لبخند روی لب کسی بیاورد، دیگر دلیلی برای توقف نیست. به نظرم هر کاری سختی خودش را دارد، ولی دلخوشی و عشق به کار باعث می‌شود کم نیاوریم.

- در پایان، اگر بخواهید یک جمله از دل تجربه‌هایتان به همکاران جوان‌تر یا مردم بگویید، آن جمله چیست؟

اگه کاری رو با دل انجام بدی، همون کار یه روزی با دل بهت برمی‌گرده. به شغلتون احترام بذارین؛ چون احترام به کار، احترام به خود آدمه.